

Analyzing the Influence of Personal Construction of Mahmoud Ahmadinejad on the Formation and Modeling of the Nuclear Case Decision Making in George Kelly's Theory

Saeid Vosoghi

Associate Professor, International Relations,
University of Isfahan, Isfahan, Iran

Hamid Ahmadinejad*

Ph.D, International Relations, University of Isfahan,
Isfahan, Iran

Abstract

recognition his behavior, action and decision making. In fact, although many factors influence a leader's understanding and decision-making process, personal construction undoubtedly have a unique role in the process of understanding, value, and beliefs. Therefore, understanding the representation of the Iranian nuclear case and the decision-making model of this representation would be incomplete without recognizing the personality structure of the leaders in foreign policy. Based on this same issue, the main focus of this article is to identify the influence of Ahmadinejad's personality construction on the path of nuclear confrontation with the West as the opposite. According to this, the question of this article is that, how did Ahmadinejad's personal construction influences the formation and then influences the modeling of the nuclear case? Qualitative research findings in the framework of George Kelly's theory and then applying these findings to the quantitative test, shows that the role of Ahmadinejad's personal construction, while substantially influencing the nuclear case, represents it as a security-identity issue and, accordingly, forms the psychological-value decision based on five principles of construction, dichotomy, choice, modulation, and sociality served as the model of choice. The research method is qualitative and statistical, descriptive and survey (questionnaire).

Keywords: Nuclear Case, Representation, Decision Model, Personal Construct, Mahmoud Ahmadinejad

* Corresponding Author: a.hamid@ase.ui.ac.ir

تحلیل تاثیر سازه شخصی محمود احمدی نژاد بر قالب بندی و الگوی تصمیم گیری پرونده هسته‌ای در چارچوب تئوری جورج کلی

سعید وثوقی

دانشیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

حمید احمدی نژاد*

دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

سیستم سازه‌های شخصی سیاستگذار یکی از مهمترین قالب‌های شناخت رفتار، کنش و تصمیم‌گیری او می‌باشد. در واقع اگرچه عوامل متعددی در نوع فهم و تصمیم‌گیری یک موضوع از سوی یک رهبر تاثیر دارند اما بدون شک سازه‌های شخصی به معنای ادراک، ارزش و باورهای او نقش بی‌بدیلی در این فرآیند دارد. بنابراین فهم بازنمایی پرونده هسته‌ای ایران و الگوی تصمیم‌گیری برآمده از این بازنمایی قطعاً بدون شناخت سازه شخصیتی رهبران حاکم در سیاست خارجی ناقص خواهد بود. بر پایه همین مساله هدف اصلی این مقاله شناخت تاثیر سازه شخصیتی احمدی نژاد در مسیر مناقشه هسته‌ای در مقابل غرب بعنوان طرف مقابل است. بر این اساس پرسش مقاله آن است که سازه شخصی احمدی نژاد چه تاثیری بر قالب بندی و سپس الگوی تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای داشته است؟ یافته‌های پژوهش در چارچوب تئوری جورج کلی و سپس انطباق این یافته‌ها با آزمون کمی نشان می‌دهد که نقش سازه شخصی احمدی نژاد ضمن تاثیر اساسی بر پرونده هسته‌ای، آن را در قالب یک موضوع امنیتی- هویتی بازنمایی و به تناسب این قالب، تصمیم‌گیری ارزشی- روانشناختی را بر پایه پنج اصل تعبیر، دوگانگی، انتخاب، نوسان و جامعه‌جویی به عنوان الگوی مطلوب در خصوص آن بکار گرفت. روش پژوهش با توجه به تحلیل موضوع در دو سطح، توصیفی و پیمایشی (پرسشنامه) است.

واژگان کلیدی: پرونده هسته‌ای، بازنمایی، الگوی تصمیم‌گیری، سازه شخصی، محمود احمدی نژاد.

- این مقاله با حمایت «صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور» انجام گرفته است.

* نویسنده مسئول: a.hamid@ase.ui.ac.ir

مقدمه

در نگرش به یک موضوع؛ بازنمایی و سبک تصمیم‌گیری آن، هنجارهای فردی تاثیر انکارناپذیر دارند به طوری که می‌توان گفت تصمیم از مجرای این هنجارها رد می‌شود. در واقع باید گفت نظام باورها و بعبارت بهتر نگرش فرد تصمیم‌گیرنده بر فرآیند تصمیم‌گیری نقش بی‌بدیلی دارد که نادیده انگاشتن آن باعث نقص تحلیل درست می‌گردد. چرا که نگرش‌ها تصمیمی را تجویز یا رد می‌کنند و معنای این سخن آن است که بازنمایی‌های متاثر از سازه‌های شخصی هستند که واقعیت را شکل می‌دهند و بر اساس آنها تصمیمی اتخاذ می‌گردد. در همین ارتباط تاثیر سازه شخصی در فرآیند مناقشه هسته‌ای با غرب در دوره حاکمیت گفتمان نواصول‌گرایی احمدی‌نژاد بیشتر از سایر دوره‌ها محسوس و ملموس بود؛ چرا که این گفتمان متاثر از ویژگی‌های فردی، ارزشی، روانشناختی، تصورات و انگیزه‌های کارگزاران آن؛ نظام بین‌الملل را از دریچه جهان‌بینی دوقطبی بودن خیر و شر می‌نگریست و از همین باب برای خود بعنوان رهبر قطب خیر، قالبی ضدساختار ظالمانه را تعریف کرد. این قالب و به موازات آن نامشروع دانستن انگاره‌ها و هنجارهای ساختار، باعث شد پرونده هسته‌ای بعد جدیدی به خود بگیرد. این بُعد تازه تحت تاثیر ادراک و ویژگی‌های جهان‌بینی احمدی‌نژاد، پیوند خوردن موضوع هسته‌ای با هویت و هستی جمهوری اسلامی بود. در این فرآیند، گفتمان نواصول‌گرایی با تلقی پرونده هسته‌ای بعنوان نماد غرور ملی و تثبیت‌کننده هویت جمهوری اسلامی، آن را امری مترداف با بقای ایران تعریف و لذا حفظ آن را حتی مقدم بر امنیت فیزیکی کشور می‌دانست. لذا به تناسب این نوع بازنمایی امنیتی از پرونده هسته‌ای، الگوهای تصمیم‌گیری ارزشی - روانشناختی بعنوان مبنای تصمیم در خصوص این موضوع بکار گرفته شد. می‌توان گفت توجه به سازه شخصی احمدی‌نژاد در دیپلماسی هسته‌ای شامل یک فرآیند چندمرحله‌ای اما پیوسته از اهمیت و جایگاه ویژگی‌های شخصیتی و روانی او، نوع نگرش و در نهایت برون‌داد این مولفه‌ها در قالب تصمیم‌گیری می‌باشد. به این معنا در مرحله اول، هدف نشان دادن اهمیت این امر است که او موضوع هسته‌ای را چگونه و با چه تاثیری می‌بیند. این مرحله حاکی از جایگاه ویژگی‌های ادراکی و بینادهنی او در مسیر دیپلماسی هسته‌ای می‌باشد که به دنبال خود نوع نگرش به موضوع را صورت‌بندی می‌کند و از دل این صورت‌بندی، مرحله بعد فرآیند یعنی الگوی

تصمیم‌گیری او شکل خواهد گرفت. ماحصل این فرآیند چندگانه تعارض و تقابل ایران و غرب بود. این تعارض به نوبه خود باعث نگرش خصم‌بودگی و تلقی دو طرف از یکدیگر بعنوان دشمن شد و در نتیجه آن منطق آنارشی ساختار در میان آنها به صورت فرهنگ‌هابزی ظهور یافت. نحوه تاثیرگذاری سازه‌های شخصیتی احمدی‌نژاد در قالب تئوری جورج کلی محور تمرکز این مقاله است. به این معنا تلاش می‌شود بر اساس اصول این تئوری، فرآیند تاثیرگذاری ویژگی‌های ادراکی و شخصیتی احمدی‌نژاد و سپس نگرش برآمده از این ویژگی‌ها به موضوع هسته‌ای و در نهایت خروجی این دو، یعنی سبک و الگوی تصمیم‌گیری موضوع را نشان داده شود. علاوه بر این سه وجه، پرسش کیفی مورد بررسی این مقاله با هدف آشکار شدن میزان اعتماد به نتایج به دست آمده در روش توصیفی-تحلیلی از طریق یک پرسشنامه در معرض اعتبارسنجی از سوی متخصصان حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد تا بدین ترتیب میزان ضریب اطمینان به یافته‌های بدست آمده در بُعد کیفی مشخص شود.

پیشینه تحقیق

موضوع مناقشه هسته‌ای ایران بعنوان یکی از مهمترین چالش‌های جمهوری اسلامی پس از انقلاب در منابع متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. اما تقریباً اثری که به طور مستقل و جامع تاثیر سازه‌های شخصیتی روسای جمهور بر نوع نگرش، تفسیر و تصمیم‌گیری در خصوص آن را بررسی کرده باشد وجود ندارد. لذا مهمترین نوآوری این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب سازه شخصی احمدی‌نژاد که تاکنون در هیچ اثری بکار گرفته نشده و نیز انطباق یافته‌های کیفی با یک آزمون کمی آن است که درک عمیقی از تاثیر بازتاب سازه‌های شخصی احمدی‌نژاد در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای را نشان خواهد داد. بنابراین هدف اصلی این مقاله شناخت چگونگی شکل‌گیری قالب و تصمیم‌گیری در پرونده هسته‌ای به عنوان خروجی ادراک و سازه‌های شخصی احمدی‌نژاد است.

روش تحقیق

منظور از مرحله روش تحقیق، مشخص کردن این مساله است که چه روش تحقیقی برای یک موضوع خاص مناسب است. این روش تحقیق بستگی به هدف، نوع کاوش، ماهیت موضوع مورد تحقیق و امکانات اجرایی آن متفاوت است. این پژوهش بر اساس روش جمع آوری اطلاعات، توصیفی و از نوع پیمایشی است. تحقیق توصیفی تحقیقی با هدف توصیف کردن شرایط یا پدیده‌های مورد بررسی است. در واقع این نوع تحقیق با هدف توصیف خصوصیات و کارکردها دارای فرضیات روشن و سؤالات تحقیق ساختارمند است. مهمترین ویژگی این نوع تحقیق عبارت است از: ۱- کمک به تفکر نظام‌گرا درباره یک وضعیت؛ ۲- ارائه دیدگاه‌هایی بر ضرورت بیشتر پژوهش؛ ۳- شناخت ویژگی‌های یک گروه در موقعیت مورد مطالعه و ۴- کمک به تصمیم‌گیری خاص. همچنین این پژوهش از آنجا که بخش دیگر اطلاعات را از طریق پرسشنامه جمع می‌کند دارای روش پیمایش است. در این بخش حجم نمونه مورد بررسی ۵۰ نفر از اساتید و دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه‌های مختلف ایران هستند که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند.

چارچوب مفهومی: نظریه سازه شخصی^۱

تئوری سازه شخصی (۱۹۵۰) نخستین بار به وسیله «جورج کلی»^۲ روانشناس آمریکایی مطرح شد. کلی نظریه خود را به عنوان جایگزین رویکردهای رفتاری حاکم مطرح کرد (Cherry, 2019). این نظریه برای درک این که چگونه رویدادهای مشابه منجر به رفتار متفاوت افراد می‌شوند بر مطالعه شخص و فرآیندهای روان‌شناختی او متمرکز می‌شود (Ma Norwich, 2007: 213). در قالب این تئوری، افراد دارای دو جهان هستند. یکی جهان خارج از ادراک آنها و دیگری جهانی که افراد با تفسیر خود از جهان اول در قالب سازه‌ها ایجاد می‌کنند. این سازه‌ها بر پایه تجربه‌های افراد صرفاً تفسیری از واقعیت هستند لذا تفاسیر افراد از یک رویداد واحد متفاوت است (دانایی فرد و مرتضوی، ۱۳۹۰: ۲۹-۲۷). در واقع دیدگاه کلی نشان می‌دهد که دسترسی مستقیم به واقعیت وجود ندارد بلکه

1. Personal Construct Theory
2. Georg Kelly

سازه‌های افراد میان او و واقعیت حایل می‌شوند. از این‌رو ذهن و درک انسان همچون آیینه‌ای فعال است که به پدیده‌ها، مفاهیم و امور شکل می‌دهد (باقری و خسروی، ۱۳۸۷: ۱۷۱). به اعتقاد کلی، کنش انسان در جهان بر اساس انتظاراتی است که او در ذهن خود دارد. به واقع افراد خزانه‌ای از سازه‌های ادراکی و شخصی دارند که از طریق آنها جهان را معنابخشی می‌کنند (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۲۴). بنابراین افراد، محیط اجتماعی خود را تعبیر و تفسیر کرده و از این تفسیر یک الگوی می‌سازند و سپس بر مبنای همین الگو نیز درباره پدیده‌ها تصمیم می‌گیرند.

مطابق این برداشت از نظریه کلی، می‌توان گفت خروجی سیاست خارجی یک سیاستگذار معادل ارزش‌ها، سلیقه‌ها و هنجارهای او است که با تغییر او سیاست خارجی نیز متحول می‌شود (موسوی‌زاده و جاودانی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۱۹۴-۱۹۱). این بدان معناست که باورهای رهبر به عنوان بازنمایی ذهنی واقعیت به طور اساسی در اتخاذ جهت‌گیری خاص یا رد برخی جهت‌گیری‌های دیگر اثرگذار است (دنمارک^۱، ۱۳۹۵: ۱۰۰). بنابراین نقطه تقارن عوامل تعیین‌کننده رفتار دولت، فرد انسانی تلقی می‌شود که ذهن او لوح نانوشته‌ای نیست بلکه دربردارنده اطلاعات، الگوها، ارزش‌ها و تجربیاتی خاص است (Hudson, 2005: 3-10). به این ترتیب نظام سیاسی کشورها در هر شکلی که باشد، نخبگان و گفتمان‌هایی که قدرت را در آنها بدست می‌گیرند بسته به ادراک و ساخت‌های ذهنی که برای خود تعریف می‌کنند سیاست خارجی را شکل می‌دهند. لذا اولین گام برای تحلیل سیاست خارجی، فهم پایه‌های ذهنی آن است (محمودی‌رجا و سیاوشی، ۱۳۹۶: ۱۹۱). چرا که در این فرآیند احتمال انتخاب گزینه‌ایی بیشتر است که به حداکثر صورت ممکن با ساخت ذهنی فرد هماهنگ باشد (بیات، ۱۳۹۰: ۳۸). این همان رفتارشناسی ادراکی به معنی واکنش آگاهانه فرد به محیط اطراف از طریق بصیرت خود است (باربر و اسمیت، ۱۳۸۱: ۱۴۴). در این ارتباط نظریه سازه شخصی کلی نیز یک پارادایم تفسیری با تمرکز بر چارچوب‌های معنایی است که در آن هدف فهم پدیده از طریق معانی است که افراد به آن می‌دهند. به واقع سازه عاملی برای نحوه در نظر گرفتن محیط است که باعث می‌شود واقعیت دنیای فرد، قابل پیش‌بینی یا توجیه شود. در همین

1. Robert Denmark

ارتباط، کلی بر مبنای اصولی یازده گانه معتقد بود افراد، جهان خود را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که منجر به الگویی خاص برای پیش‌بینی درباره خود و مردمان دیگر شود و این پیش‌بینی راهنمای عمل و رفتار آنها می‌شود. لذا برای درک شیوه اقدام و نگرش افراد، باید الگوهای آنها یعنی شیوه‌ای که آنها جهان خود را می‌سازند بشناسیم.

آزمون نظری موضوع

متناسب با سازه شخصی، برخی از رهبران معتقدند که جهان محل تنازع است و لذا بی‌اعتمادترند، در حالی که برخی دیگر خود را بخشی از جامعه جهانی می‌بینند و معتقدند مشکلات را می‌توان به بهترین نحو حل کرد (Kaarbo, Lantis, & Beasley, 2012: 19). به واقع باورهای رهبران سیاسی نقشه مسیر آنها را ترسیم می‌کند (Hermann, 1980: 10). بر همین اساس سازه‌های شخصی آنها بعنوان دارنده نقش اول در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۷۲) شامل همه ابعاد یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات اوست که باعث تمایز رفتار او از دیگر تصمیم‌گیرندگان می‌شود (Rosenau, 1971: 108). در همین راستا نشانه‌های رفتاری، کلامی و کنشی احمدی نژاد زمینه‌ساز نگرش، تفسیر و تصمیم‌گیری متناسب با سازه‌های شخصی وی از پرونده هسته‌ای را بوجود آورد.

نقش و جایگاه سازه شخصی احمدی نژاد در سیاست خارجی

افراد کارگزار به دلیل منحصر به فرد بودن سازه‌های‌شان تأثیرات متفاوتی بر جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها دارند. به همین دلیل برخی نظریه‌پردازان مهمترین عامل تغییر سیاست خارجی را عامل شناختی به معنای باورهای افراد کلیدی تصمیم‌گیر می‌دانند (میرمحمدی و خسروی، ۱۳۹۳: ۲۳۳). خروجی این باورها، غلبه هنجارهای متناسب با آنها بعنوان نقشه‌های مسیر برای اقدامات سیاست خارجی دولت‌هاست (Bjorkdahl, 2002: 22). لذا در مسیر مناقشه هسته‌ای توجه به مهمترین، عینی‌ترین و ملموس‌ترین عامل یعنی نقش و جایگاه سازه شخصی احمدی نژاد ضروری می‌نماید. برای شناخت این سازه ابتدا نگاه به مقاطع مختلف زندگی او حائز اهمیت است. احمدی نژاد در سال ۱۳۳۵ در روستای آرادان در نزدیکی شهر گرمسار به دنیا آمد. در سن یک سالگی وی، خانواده او به تهران مهاجرت کردند و این مهاجرت همزمان شد با تغییر نام خانوادگی آنها از

صبورجیان به احمدی‌نژاد (Hassan, 2008: 1). دوران سیاسی او با ورود به دانشگاه در سال ۱۳۵۴ آغاز شد. در این زمان اگرچه او می‌توانست به دانشگاه‌های برتر مانند تهران یا آریامهر (بعدا به نام شریف) برود، اما تصمیم گرفت که مهندسی را در پلی‌تکنیک (بعدا علم و صنعت) بخواند. دوستان احمدی‌نژاد دلیل این انتخاب را واقع شدن پلی‌تکنیک در نارمک محل زندگی او می‌دانند (Naji, 2008: 11). انقلاب اسلامی شروع تازه‌ای در زندگی احمدی‌نژاد بود. او با فعالیت‌های انقلابی در کسوت دانشجویی و با شرکت در مجالس مذهبی و سیاسی وارد فضای سیاسی جامعه شد. پس از پیروزی انقلاب او در شمار پایه‌گذاران انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت قرار گرفت. در دوران جنگ تحمیلی نیز بعنوان داوطلب بسیجی به جبهه اعزام شد. در دهه ۱۳۶۰ نیز مسئولیت‌هایی از جمله فرمانداری ماکو، خوی و نیز مشاور استاندار کردستان را به عهده داشت و پس از آن در سال ۱۳۷۲ بعنوان اولین استاندار اردبیل منصوب شد. با پایان این دوره، در سال ۱۳۷۷ کاندیدای نخستین دوره انتخابات شورای شهر تهران و در سال ۱۳۷۸ در فهرست ائتلاف خط امام و در کنار هاشمی رفسنجانی کاندیدای ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی از تهران شد که در هیچ کدام از آنها پیروز نشد. به این ترتیب با به قدرت رسیدن اصلاح‌طلبان، او بعنوان استادیار در دانشگاه علم و صنعت به تدریس مشغول شد. دانشجویان او، وی را استادی محبوب با کلاس‌های مفرح می‌دانند که همواره بشاش، شوخ، آسان‌گیر و در دادن نمره سخاوتمند بود. احمدی‌نژاد حتی وقتی در سال ۱۳۸۲ شهردار تهران شد همچنان به تدریس ادامه داد، اما به واقع این کار فعالیتی جانبی برای وی محسوب می‌شد و بر همین اساس به طور جدی متوجه صحنه سیاسی بود که در آن جناح راست متحمل شکست شده بود (Naji, 2008: 40) و لذا با زمینه‌های سیاسی منتسب به این جناح خود را برای حضور در صحنه سیاسی فزاینده از شهرداری آماده می‌کرد.

با این شناخت از زندگی احمدی‌نژاد، برای تحلیل تاثیرگذاری شخصیت او باید گفت که توجه به چند بُعد از زندگی‌اش می‌تواند راهگشای خوبی برای تحلیل باشد. اول این که احمدی‌نژاد همواره در استناد به گذشته خود بر دو مولفه مذهب و شیوه سخت‌زندگی خود تاکید کرده است. او شرایط سخت زندگی خود را بازتاب ساختار سیاسی می‌دانست. تاثیر مذهب نیز این‌گونه بود که آن را راهگشای بی‌عیب و نقصی

برای جایگزینی ساختارهای جهان تلقی می‌کرد. دوم آن که رشته تحصیلی احمدی نژاد باعث نگاه از دریچه مهندسی به سیستم می‌شود که در این بُعد منجر به نگاه از بالا و همچنین تمایل به تخریب و بازسازی می‌شود. این عوامل باعث شکل‌گیری جهان‌بینی احمدی نژاد شد که در آن تمایل به متفاوت بودن و مغایرت با دیگران (دگربودگی) به شدت بالا بود و به عبارتی در این جهان‌بینی وی هویت خود را از طریق تمایز با دیگران تعریف می‌کرد (Karimifard, 2018: 49). جهان‌بینی و ادراک فردی احمدی نژاد همچنین زمینه دو تغییر اساسی را در حوزه اجرای سیاست خارجی ایران بوجود آورد. اول آن که زمینه ورود چهره‌های ناشناخته را در قالب گروه‌های حافظ انقلاب اسلامی به دولت ایجاد کرد که این افراد بویژه روابط ایران با آمریکا را به حوزه تنش فراینده وارد کردند. دوم آن که تمایل به اجرای برنامه‌های پوپولیستی در او بالا بود و این نیز باعث تعریف جدیدی از سیستم سیاسی و گسترده شدن بیش از اندازه اهداف سیاست خارجی شد (نیاکویی و صفری، ۱۳۹۶: ۱۰۲). در راستای این تحولات، نوع شخصیت و عزت نفس قوی احمدی نژاد اغلب او را در مرکز میدانی که در آن، اقدام لازم بود قرار می‌داد. از این رو وی همواره در مرکز تصمیم‌های سیاسی بود و نقش مهمی در اتخاذ تصمیمات عمده داشت (Austin, 2007: 10). بعبارت دیگر اعتقاد احمدی نژاد به همه‌کارخوانی^۱ خود، برداشت او از اختیارات خود در مقام رئیس قوه مجریه؛ بر اساس قانون اساسی، حدود توانایی سایر نهادها و همچنین اعتماد خاص رهبری به او، به گونه‌ای بود که خود را فراتر از عرف همیشگی جایگاه رئیس جمهوری در تمام دوران بعد از انقلاب تصور کرد (غلامشاهی کتج و دین‌پرستی صالح، ۱۳۹۵: ۲۰۴-۲۰۳) و همین باعث تاثیر بی‌چون و چرای شخصیت او بر تمامی حوزه‌ها می‌شد. مبتنی بر ادراک و سازه شخصی، احمدی نژاد نه مانند رفسنجانی توسعه اقتصادی را در پیش گرفت و نه مانند خاتمی خود را ملزم به توسعه سیاسی و تنش‌زدایی می‌دید (محمودی رجا و سیاپوشی، ۱۳۹۶: ۲۰۱-۱۹۰)، بلکه هدف اصلی او دنبال کردن ماموریت انقلابی و ساخت یک هویت خاص بر اساس یک سری ارزش‌ها و هنجارهای خاص بود (Mohammad Nia, 2012: 30) و در نتیجه اغلب هم در قاعده هزینه و فایده درگیر نمی‌شد و لذا مقاومت به بخش جدایی‌ناپذیر گفتمان او تبدیل شد. در یک طرح کلی از

تاثیر سازه‌های شخصی احمدی‌نژاد باید گفت که جهان‌بینی اسلامی - شیعی او باعث طرح تاسیس جامعه دینی مبتنی بر ارزش‌های فرازمانی - فرامکانی، اعتماد به نفس او باعث رویکرد تهاجمی و القای توانایی مدیریت عادلانه جهانی از سوی گفتمان وی (عسکری، ۱۳۹۵: ۱۲۵) و در نهایت شجاعت و عدم حزم‌اندیشی باعث تکلیف‌گرایانه بودن اهداف و رفتار جمهوری اسلامی شد.

بازنمایی پرونده هسته‌ای در جهان‌بینی احمدی‌نژاد

امروزه برخلاف نظریات سنتی که امنیت را تنها امری عینی تصور می‌کردند، امنیت مساله‌ای برساخته و بین‌ذهنی تعریف می‌شود که مبتنی بر تصمیم‌بازیگر است. در این نگاه جدید، برداشت و ادراکات امنیتی مختلف و متفاوتی از سوی بازیگران حتی در مورد یک موضوع خاص روی می‌دهد (آدمی، ۱۳۹۴: ۵). بدین معنا که یک مساله برای یک فرد یا دولت ممکن است عاملی امنیت‌زا باشد در حالی که همان مساله برای دیگری تهدید محسوب نشود که این دوگانه‌گی در سیاسی یا امنیتی بودن موضوع تجلی می‌یابد. بین انگاره امنیتی و هنجارهای یک بازیگر، ارتباط وثیقی برقرار است به همین دلیل از نظر «هنسن» امنیتی‌سازی یک موضوع مبتنی بر تمایزهای مفهومی و فرهنگی مانند بربر و شیطانی، ضد مقدس و تحت ظلم و تحقیر شده است (مسعودی، ۱۳۹۶: ۶۷). بر پایه این تمایز منجر به امنیتی‌سازی، در گفتمان احمدی‌نژاد، اصلی‌ترین استراتژی تمایز و غیریت‌سازانه بر مبنای فضای دوقطبی میان دارالاسلام و دارالکفر بود و لذا در راستای این غیریت‌سازی عناصری همانند تماس با ملت‌ها بجای دولت‌ها، تامین اهداف فراملی، ثنویت، تکلیف‌گرایی و مقابله با ساختار در کانون توجه گفتمان او قرار گرفت. متناسب با این دقایق و عناصر طبیعی بود که در پرونده هسته‌ای به عنوان بزرگ‌ترین نماد مبارزه و حق‌طلبی قطب خیر [جمهوری اسلامی] چرخشی اساسی صورت گیرد. این چرخش همان نگرش به موضوع هسته‌ای از دریچه امنیت هستی‌شناسانه بود. در واقع این منطق گفتمان نواصول‌گرایی که درگیری و تقابل نظام بین‌الملل با ایران اجتناب‌ناپذیر و انرژی هسته‌ای تنها بهانه‌ای برای این تقابل است باعث تحول در نگرش به این موضوع شد. در این تحول نگرشی، اولاً چالش هسته‌ای در چارچوب بازی اعتبار - مخاطره (بصیری و محمدی، ۱۳۹۳: ۳۵) و در ثانی در قالب جدال سیاسی برای مشروعیت و

قدرت صورت‌بندی شد (Cronin, 2008: 6). در نتیجه این دو، انگیزه‌های ایدئولوژیک بر نگرانی‌های استراتژیک در برنامه هسته‌ای ایران غلبه یافت (Ashley, 2012). این عوامل باعث تبدیل موضوع هسته‌ای بعنوان نماد غرور ملی به موضوعی حیثیتی و هویتی شد که دست کشیدن از آن در تضاد با هویت اسلامی و انقلابی ایران و باعث به خطر افتادن آن می‌شد. در واقع احمدی‌نژاد مساله هسته‌ای را از لحاظ وجودی در معرض تهدید اساسی می‌دید و همین سبب نگرش تک‌هسته‌ای هستی‌شناختی شد. می‌توان گفت موضوع هسته‌ای ایران از دریچه جهان‌بینی و سازه شخصی احمدی‌نژاد به سه دلیل تقابل دو گانه مداوم بین ایران و جامعه بین‌الملل (محمدرضا، ۱۳۹۳: ۱۵۰)، تصور سیاست خارجی نه به صورت گزینه‌های دارای ابعاد مثبت یا منفی بلکه به صورت گزینه‌های کاملاً خوب یا بد (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۲۳)، پیوند خوردن آن با عظمت ملی‌گرایانه (Vishwanathan, 2016: 8) تبدیل به مساله‌ای ژئواستراتژیک و هویتی شد که هر یک از طرفین ایران و غرب از آن برای تقویت هویت خود و بازتولید دیگری بعنوان منبع تهدید هویت خود استفاده می‌کردند. به این ترتیب می‌توان گفت مجموع علائم رفتاری، زبانی و اجتماعی احمدی‌نژاد موضوع هسته‌ای را در قالب امنیت هستی‌شناختی و غیرقابل مذاکره بودن حق مسلم هسته‌ای ایران بعنوان خط قرمز بازنمایی کرد. این امر بازی معمای بن‌بست^۱ بر روابط ایران و طرف‌های مقابل را حاکم کرد به طوری که در نتیجه آن منافع بیشتر را در عدم همکاری و رویکرد تقابلی نسبت به هم تصور می‌کردند.

الگوی تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای

برون‌داد ویژگی‌های شخصیتی یک فرد، عمل و شیوه اقدام او است. در همین ارتباط الگوی رفتار و تصمیم‌گیری، همواره متناسب با سازه‌های شخصی، برداشت و ادراک سیاسی نخبگان اتخاذ می‌گردند. برذاین اساس می‌توان گفت در دوره احمدی‌نژاد، کنترل در سطح اجتماعی به معنی عمل به ارزش‌ها و باورهای حاکم سیستم و همچنین خودکنترلی در سطح فردی که برآمده از نظام اعتقادی و هنجارهای روانشناختی او بود، زمینه رویکرد مبتنی بر مقابله به مثل با دیگری دشمن را فراهم آورد. در گفتمان او به هر طریقی باید در برابر دیگری دشمن در موضوع هسته‌ای بعنوان بارزترین نمود تقابل خیر و

۱. Deadlock Gam: در این بازی عقلانیت حاکم به ناچار استراتژی عدم همکاری را تحمیل می‌کند.

شر به پیروزی رسید. بنابراین منطبق بر ادراک و نگاه وی از موقعیت و هویت خود، نحوه عمل دیگر کنشگران و اهدافی که به دنبال آن بودند راهبردهای مبتنی بر تحلیل هزینه-فایده تحت الشعاع انگیزه‌هایی همانند غرور ملی، منزلت، احساس وظیفه قرار گرفت (مال‌جو، ۱۳۸۶: ۱۳) و در نتیجه راهبردهای مبتنی بر وجوه ارزشی-روانشناختی بستر اصلی تصمیم‌گیری او در موضوع هسته‌ای را بوجود آوردند. در این نوع الگو، تصمیم‌گیر به دنبال خیر و مصلحت است حتی اگر بازده اقتصادی نداشته باشد. می‌توان گفت احمدی‌نژاد بر اساس کدهای از قبل موجود یا سازه‌های شخصی یعنی باورهای خود و نیز برای صیانت از تصویر ذهنی و حفظ غرور ملی و رسالت استکبارستیز گفتمان خود الگوهای ارزشی-روانشناختی را راهبرد مطلوب رسیدن به هدف در پرونده هسته‌ای تشخیص داد که ذیل نظریه سازه شخصی دلایل ارجحیت این نوع الگوی تصمیم‌گیری را باید در اصول مورد نظر جورج کلی جستجو کرد.

شکل ۱: انطباق چارچوب نظری با تصمیم‌گیری هسته‌ای احمدی‌نژاد (نگارندگان)

اصل تعبیر	• شباهت سازی رفتار غرب برپایه تکرار رفتار خصمانه آن
اصل انتخاب	• حفظ منافع تحصیل شده هسته‌ای در مقابل منافع احتمالی در شرایط عدم اطمینان
اصل دوگانگی	• تقسیم جهان به دو قطب داراسلام و دارالکفر و تقابل بین قطب خیر و شر در پرونده هسته‌ای
اصل نوسان	• نفوذناپذیری در مقابل خواسته‌های ناحق غرب در موضوع هسته‌ای
اصل جامعه‌جویی	• پیش‌بینی رفتار غرب به عنوان دیگری دشمن

الف- اصل تعبیر^۱

در نظریه کلی بر اساس این اصل اگرچه هیچ رویدادی دوبار تکرار نمی‌شود اما جنبه‌هایی از یک رویداد می‌تواند قبلاً تجربه و تکرار شده باشد و همین تجربه زمینه تصمیم‌گیری و

پیش‌بینی را فراهم کند. در واقع انسان‌ها تلاش می‌کنند بین رویدادها شباهت ایجاد کنند تا بدین طریق در رویدادهای متفاوت به درک یکسانی برسند. بعنوان مثال، طلوع خورشید هرگز با طلوع خورشید دیگر همانند نیست اما سازه سپیده‌دم فرد، بین آنها شباهت‌هایی را تشخیص می‌دهد. این اصل شبیه‌سازی زمینه چگونگی برخورد با آینده را بوجود می‌آورد. نظریه‌پردازان حوزه علوم سیاسی این اصل را به صورت صرفه‌جویی‌شناختی، ساده‌انگاری یا تمایل عام به تعمیم تعریف کرده‌اند. البته نکته اساسی آنجاست که با توجه به تغییر و تحول متداوم و پیوسته تصمیم‌گیری از یک زمان به زمانی دیگر و بسته به شرایط و موقعیت‌های به وجود آمده، نمی‌توان به سادگی با ایجاد شباهت و ساده‌سازی میان گذشته و آینده، اقدام به اتخاذ تصمیم به خصوص در عرصه سیاست خارجی کرد.

نمود این اصل در تصمیم‌گیری احمدی‌نژاد نسبت به پرونده هسته‌ای، ایجاد ارتباط، شباهت‌سازی و تعمیم عملکرد غرب در دوران خاتمی به دوران خود بود. برپایه این تعمیم، احمدی‌نژاد معتقد بود سیاست خارجی تعاملی خاتمی بر اساس لبخند غرب، نوعی وادادگی (متکی، ۱۳۸۶: ۴۶) و عقب‌نشینی بوده و علی‌رغم همه امتیازاتی که واگذار شد، نتیجه‌ای نیز عاید ایران نشد در نتیجه رویکرد تعاملی در مقابل «دیگری» که هویت ایران را در قالب خصمانه تعریف و تصور کرده بیهوده است. در واقع احمدی‌نژاد بازده و نتیجه رویکردهای سیاسی خارجی قبل از خود را تحقیرهای واقعی و ادراکی ایران می‌دید (Falk, 2012: 7). به این معنی که او معتقد بود نتیجه تعامل و واگذاری امتیاز به غرب تا زمانی که آنها واقعا نگرش خود را به هویت ایران بعنوان یک کشور مستقل عوض نکنند، چیزی جز عقب‌نشینی از خواسته‌های به حق ملت ایران نخواهد بود. لذا او نمود عینی این عقب‌نشینی و تعامل‌ها را لطمه به غرور و عزت ملی ایران می‌دانست. علاوه بر این در گفتمان او، امر سیاسی به معنی اختلاف و تضاد میان هویت‌های اجتماعی و سیاسی (سلیمانی، ۱۳۹۴: ۲۵) زمینه تقابل با نظام بین‌الملل را فراهم کرد. چرا که احمدی‌نژاد مبتنی بر این تضاد هویتی هدف بازیگران عمده نظام بین‌الملل را نه همزیستی با ایران بلکه تسلیم آن می‌دانست، بنابراین جمهوری اسلامی باید از حالت مسالمت‌جویانه به سیاست تهاجمی روی می‌آورد تا بدین صورت ایران نه در جایگاه متهم که در جایگاه مدعی قرار بگیرد (اشرفی و قیاسیان، ۱۳۹۲: ۱۹). در نتیجه این نگاه، وی به صراحت رویکرد خود را

در مقابل نظام بین‌الملل تهاجمی ذکر کرد. در بازگشت به اصل تعبیر مورد نظر کلی، می‌توان گفت کردارهای اجتماعی و تعلق خاطر طرف‌های مقابل ایران به طیف خاصی از قواعد و هنجارهای تقابلی در طول زمان و تکرار این رفتارها زمینه تعبیر، شباهت‌سازی، تعلق خاطر و تعهد دولت احمدی‌نژاد را به هنجارهایی در همان قالب بوجود آورد. نادیده گرفتن تفاوت‌ها و نگاه به طرف مقابل از همان دریچه رابطه قبل و تصور شده بر اساس عملکرد گذشته‌اش باعث شد که دولت احمدی‌نژاد به ضرورت‌ها و ساختار نظام بین‌الملل تن ندهد.

ب- اصل انتخاب^۱

در این اصل، بحث انتخاب آزادی بین دو گزینه امن و پرخطر مطرح می‌شود. به این معنا که فرد باید بین یک انتخاب کم‌خطر با سود کم ولی مطمئن و یک انتخاب ماجراجویانه با سود زیاد ولی پرخطر تصمیم‌گیری کند. در این شرایط فرد در خصوص گزینه اول دارای قدرت پیش‌بینی زیادی است اما در انتخاب دوم کارآیی پیش‌بینی بسیار کمتر است. لذا این اصل بیانگر آن است که انتخاب بر حسب این که تا چه میزان امکان پیش‌بینی رویدادها را فراهم می‌کند صورت می‌گیرند نه بر حسب این که چه چیزی بهتر است. به زبان روابط بین‌الملل می‌توان گفت انتخاب امن، تعبیر شرایط قطعیت و انتخاب پرخطر همان شرایط عدم قطعیت است. ذیل این اصل، احمدی‌نژاد معتقد به انتخاب گزینه امن و اطمینان‌بخش و بازی در شرایط قطعیت حداقلی یعنی حفظ دستاوردهای جمهوری اسلامی بود. به عبارت بهتر او همان نقد اندک خود را بالاترین منفعت و سود می‌دانست بنابراین حاضر به پذیرش قاعده برد-برد مبتنی بر منافع احتمالی و یا بهتر نبود. از طرف دیگر تمایل و عملکرد طرف مقابل برای مذاکره، بیش از آنکه در بردارنده قاعده برد-برد باشد حاکی از تاکید آنها بر قاعده برد-باخت بود. بر همین اساس احمدی‌نژاد وعده‌های غرب را نامناسب و نوعی توهین تلقی می‌کرد و در نتیجه دستاوردهای کنونی خود را مقدم بر هر منفعتی می‌دانست و لذا از آنجا که هیچ تشویق و قول دریافت سودی برابر با منافع تحصیل شده نبود حاضر به پذیرش ریسک معامله و انتخاب مخاطره‌آمیز نشد. این امر باعث شد هر نوع تصمیم و اقدامی که تغییر در سطح دستاوردها را به همراه می‌داشت

1. Choice Corollary

بعنوان زیان و در جهت حاکم شدن قاعده برد غرب بعنوان هویت تهدیدکننده و باخت خود تفسیر و لذا به شدت نسبت با آن مخالف بود. نمود شاخص ریسک‌گریزی احمدی‌نژاد به واقع انعکاس مولفه مهمتر بودن دستاورد نسبی^۱ نسبت به دستاورد مطلق در نظام خودیار است (Waltz, 1979: 195). بویژه که او هرگونه ریسک و خطر برای کسب نتایج را به منزله سازش تلقی می‌نمود. مهمتر از این همان‌طور که گفته شد از دید او تهدید طرف‌های مقابل تهدیدی هویتی و استراتژیک بود که با تغییر رفتار ایران امکان تغییر رفتار و شکل‌گیری مناسبات عادلانه از طرف آنها وجود نداشت (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴: ۴۰۸). لذا ذیل انتخاب امن و مطمئن، حفظ همان دستاوردهای کنونی در حوزه هسته‌ای در مقابل دیگری تهدیدکننده‌ی هویتی بسیار مهمتر از منفعی مانند غیرامنیتی شدن، رفع ایران‌هراسی، تقویت جایگاه ایران در نظام بین‌الملل و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی آن هم در شرایط عدم اعتماد بود. خلاصه این بحث را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که احمدی‌نژاد با یک تصور برساخته و از قبل تعریف شده از طرف‌های مقابل که برپایه رویکرد گذشته و عدم نتیجه‌بخشی تعامل و همراهی میان ایران و آنها شکل گرفته؛ سازش‌ناپذیری را به عنوان تصمیمی که خروجی آن پیش‌بینی‌پذیر و توأم با گزینه‌های امن بود را تنها راه تقابل با طرف مقابل به عنوان یک هویت دشمن تلقی کرد.

پ- اصل دوگانگی^۲

از دید جورج کلی، همه سازه‌ها دو قطبی هستند و همواره بر حسب یک جفت‌گزینه متناقض تشکیل می‌شوند، مانند درستی در برابر نادرستی. این سازه بر «سیاه و سفید» یا «این و آن» حکم می‌کند. این سازه با قرار دادن فرد در موقعیت‌های مختلف باعث پیش‌بینی بهتر و جلوگیری از آسیب‌های احتمالی می‌شود. در همین ارتباط یکی از مولفه‌های کلان و به نوعی کانون معنایی ساختار جهان‌بینی احمدی‌نژاد، ثنویت یا دوقطبی دیدن هستی بود که در آن پدیده‌ها در یکی از دو قطب مخالف خیر و شر قرار می‌گرفت (حداد، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۳). در خصوص موضوع هسته‌ای نیز احمدی‌نژاد اساساً رابطه ایران و غرب را بعنوان یک تعارض دوگانه-دوگانه خوب و بد- تلقی می‌کرد (Bar, 2008: 9). بنابراین در این محیط متعارض دو قطبی، محدوده ارزش‌ها مشخص، معین و غیرقابل

1. Relative Gain
2. Dichotomy Corollary

تغییر تصور می‌شد. این امر در درجه اول زمینه‌ساز شده شدن هویتی پرونده هسته‌ای را فراهم کرد و در مرحله بعد به دلیل تهدید دانستن دیگری، منجر به گسیختگی هویتی در روند تعاملات با آن شد. ماحصل این دو امر، تقدم وجود بر موجود بودن اختلاف‌نظرها در پرونده بود. علاوه بر این، خودپندارندگی به معنی درک نسبتاً باثبات از خود در یک بازه زمانی طولانی مجموعه‌ای از ایده‌های توصیفی، تجویزی و ارزیابی‌کننده درباره مقاصد و منزلت بین‌المللی ایران به وجود آورد که بر اساس آنها منزلت ایران مترادف با مفاهیمی مانند رهبری جهان اسلام و قطب خیر تعریف و بین دستیابی به انرژی هسته‌ای و این منزلت، ارتباط مستقیمی برقرار شد. لذا رویکرد احمدی‌نژاد به دیگری مذاکره‌کننده در پرونده هسته‌ای به عنوان رهبر قطب شرق بر طرد رادیکال و تهدید هویتی آن متمرکز شد. مبنای این طرد نیز هستی‌شناسی مبتنی بر رسالت انقلابی و اسلامی گفتمان نواصول‌گرایی و تقسیم میان خود و دیگری از منظر عقیده بود. علاوه بر این، بازتاب عدالت‌طلبی به عنوان مولفه دیگر هویت‌بخش این گفتمان که دال مرکزی آن نیز بود، زمینه تقابل با جبهه کفر و باطل و مبارزه با این هویت خصم را فراهم می‌کرد. این طرد رادیکال و عدالت‌طلبی هویت‌بخش بدان معنا بود که باید در مقابل «دیگری» به تقابل پرداخت و بر آن پیروز شد. در این دوانگاری به دیگران و محیط، بدبینی وجود داشت اما نگاه به خود خوشبینانه بود و از این رو بازی بین دو طرف در این وضعیت در حالت نزاع- نزاع شکل گرفت که چنین حالتی بن‌بست خوانده می‌شود و عبور از آن نیازمند خطرپذیری یکی از دو طرف بود (بهستانی، ۱۳۹۴: ۶۵).

ت- اصل جامعه‌جویی (روابط متقابل)^۱

در روند تعاملات، تفسیر سازه‌های دیگران به دلیل تاثیر گذاشتن بر روابط متقابل لازم است. این ویژگی برای پیش‌بینی چگونگی پیش‌بینی و ارزیابی دیگران از سوی و از سوی دیگر برای بهبود پیش‌بینی خود فرد سودمند است. اصل جامعه‌جویی که از آن بعنوان اصل روابط متقابل نیز یاد می‌کنند بدین معناست که افراد، سازه‌های شخصی طرف مقابل خود را تعبیر می‌کنند. عبارتی افراد بر اساس فهم خود از رفتار و کنش افراد دیگر بازی می‌کنند. ذیل این اصل از دید احمدی‌نژاد، در صحنه سیاست خارجی؛ دوست و

1. Sociality Corollary

دشمن ثابت و دائمی فرض می‌شد که هدف طرف‌های مقابل در مناقشه هسته‌ای به عنوان یک کنش قابل پیش‌بینی و ثابت، تسلیم و محروم کردن ایران از حقوق خود بود و همین نیاز به محاسبات در تصمیم و نوع برقراری رابطه با آنها را بی‌معنا می‌کرد. از این‌رو دال مرکزی کنش احمدی‌نژاد که سایر دال‌ها حول آن مفصل‌بندی شده عنصر مقاومت تعریف شد (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۱). به واقع این عنصر که بر پایه تصور رفتار دیگران در قالب فرهنگ دشمنی و تقابل با ایران شکل گرفته بود تنها راه غلبه و پیروزی در این نوع فرهنگ بر دشمنان که هدف آنها به طور قطع شکست ایران بود را تقابل می‌دانست چرا که احمدی‌نژاد معتقد بود تقابل نظام بین‌الملل به رهبری آمریکا با ایران اجتناب‌ناپذیر است و حتی با حل شدن موضوع هسته‌ای این کشور بهانه‌های دیگر برای این تقابل در پیش خواهد گرفت، پس بهتر است این تقابل بر سر رسیدن به هدف ایران در پرونده هسته‌ای صورت گیرد (آرمین و علیزاده، ۱۳۸۶: ۱۸). می‌توان گفت احمدی‌نژاد مطابق نقش اجتماعی که در فرآیند جامعه‌پذیری ملی و فراملی بدست آورده بود، در چارچوب باورهای خود رفتار کرد. به این معنا که از نظر او تن ندادن غرب به خواسته‌های ایران نوعی سلطه‌طلبی و زیر سوال بردن استقلال‌طلبی جمهوری اسلامی تلقی شد و لذا این امر را مترداف با جریحه‌دار شدن غرور و عزت ملی می‌دانست و همین باعث دیپلماسی مقاومت در برابر خواسته‌های غرب از سوی او شد، دیپلماسی که آن را به تناسب رفتار غرب تفسیر می‌کرد. در واقع بر پایه غیرقابل اعتماد دانستن طرف‌های مقابل که حاصل رفتار و عملکرد آنها در گذشته بود، فهم معنایی احمدی‌نژاد از روابط با آنها به صورت فهمی متصلب و غیرمنعطف از تقابل دائمی دو قطب متضاد شکل گرفت که در آن بهترین تصمیم برای رفتار، تناسب با عملکرد خود آنها یعنی رویکرد خصومت و تقابلی بود. به این ترتیب سازه باورهای شخصی احمدی‌نژاد که تفسیر و تعبیر رفتار مقابل بود، کنش تعاملی در برابر آنها را نوعی عقب‌نشینی تفسیر و لذا این هنجارهای شخصی اجازه تعامل را نمی‌داد.

ث- اصل نوسان^۱

کلی در خصوص این اصل یعنی سازگار شدن با تجربه‌های جدید، معتقد به دو سازه نفوذپذیر و نفوذناپذیر است. به عبارتی، سازه نفوذپذیر اجازه ورود و پذیرش عناصر جدید را می‌دهد. این سازه زمینه اصلاح و تحول رویدادها را بوجود می‌آورد، در حالی که در مقابل آن سازه نفوذناپذیر، سد محکمی در برابر عقاید و تجربیات جدید است. در این سطح جهان‌بینی برآمده از مجموع ویژگی‌های شخصی احمدی‌نژاد به دلیل تجربه‌های حاصل از رفتار گذشته غرب و در راستای ارزش‌ها، اهداف و باورهای خود مبتنی بر سازه نفوذناپذیر بود. به طور خاص در پرونده هسته‌ای، گسترش فشارهای بین‌المللی بر ایران در سال‌های پایانی دوره خاتمی باعث حاکم شدن رویکرد غیرمنعطف و نفوذناپذیر در میان ایران و نظام بین‌الملل شد. نتیجه این سازه را می‌توان در تعبیری، غلبه رابطه نفرت- نفرت و جنگ سرد بین ایران و غرب دانست. در واقع سازه‌های چهار سازه تعبیر، انتخاب، جامعه‌جویی و دوگانگی در هستی‌شناسی احمدی‌نژاد، باعث شد تا اصل نوسان به صورت نفوذناپذیر شکل بگیرد و تحت تاثیر این خصیصه در دولت احمدی‌نژاد نگاه انتقادی- اصلاحی جمهوری اسلامی به ساختار و طرف‌های مقابل، به نگاه انتقادی صرف تغییر یابد به طوری که به یکی از راهبردهای کلان ملی پایدار برای دستگاه دیپلماسی ایران تبدیل و تعقیب آن به صورت یک رسالت در نظر گرفته شد. برای تحقق این رسالت متاثر از نظام معنایی و ادراکی که به ذهنیت احمدی‌نژاد در عرصه عمل جهت می‌داد، او سیاست خارجی تهاجمی نفوذناپذیر را برای ایران مناسب می‌دانست تا از این طریق ضمن دستیابی به اهداف، دشمن مجاب به عقب‌نشینی و واگذاری امتیاز شود. می‌توان گفت سه عامل اساسی منجر به غلبه سازه نفوذناپذیر در گفتمان احمدی‌نژاد بویژه در موضوع هسته‌ای شد. اولاً این گفتمان معتقد بود آمریکا و اروپا هردو به دنبال جلوگیری از دستیابی ایران به صنعت هسته‌ای بودند و بر پایه سیاست بازدارندگی از راه تعهدسازی تلاش دارند دست و پای ایران را از راه گفتگو و مذاکره بی‌پایان ببندند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸). از این رو حتی در مقابل اعطای امتیاز، این کارگزاران به شدت عمل بیشتر نسبت به ایران روی می‌آورند. عامل دوم نگرانی از تقلب طرف‌های مقابل بود

1. Modulation Corollary

که در گذشته به وفور تکرار شده بود. عامل سوم همان اصل تعبیر یا تعمیم بر اساس قواعد؛ یعنی رجوع به گذشته میان خود و آنها بود که پیش‌بینی کنش در مقابل آنها را ممکن می‌ساخت (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۳۳۲). این پیش‌بینی همان مبنای شکل‌گیری سازه نفودناپذیر در مقابل غرب بود.

آزمون کمی موضوع

چنانچه پژوهشی مبتنی بر هر دو رویکرد آماری و کیفی مورد سنجش قرار گیرد و در هر دوی این رویکردها نتایج حاصل یکسان باشد، تا حد بسیار بالایی می‌توان به آن نتایج اطمینان و اعتماد کرد. در همین راستا، این پژوهش برای بالا بردن ضریب اطمینان به یافته‌های بدست آمده در بُعد کیفی، سه وجه پرسش مورد بررسی مقاله یعنی تاثیرگذاری ویژگی‌های شخصیتی، نحوه بازنمایی و الگوی تصمیم‌گیری برآمده از این ویژگی‌ها را به یک پرسشنامه مبتنی بر طیف لیکریت تبدیل کرد که در آن گویه خیلی کم با اختصاص عدد یک (۱) به معنای کمترین تاثیر و گویه خیلی زیاد با اختصاص عدد پنج (۵) به معنای بیشترین تاثیر می‌باشد. به واقع نویسندگان تلاش دارند فرضیه‌های تایید شده در سطح کیفی یعنی تایید تاثیر شخصیت و سازه‌های شخصی احمدی نژاد و سپس نوع بازنمایی و الگوی برآمده از این تاثیر را در معرض پرسش آماری قرار دهد تا بدین ترتیب میزان تفاوت یا تشابه نتایج کیفی به دست آمده با نظر متخصصان حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل جهت اعتماد یا عدم اعتماد به این نتایج تایید شده مشخص شود. حجم نمونه مورد بررسی شامل ۵۰ نفر از اساتید و دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه‌های مختلف ایران است. یافته‌های توصیفی سوالات شامل تعداد فراوانی، درصد و همچنین نمودارهای فراوانی مربوط به هر کدام از آنها به صورت زیر می‌باشد.

تحلیل آماری تاثیر سازه شخصی احمدی نژاد بر پرونده هسته‌ای

در خصوص نقش و جایگاه سازه شخصی احمدی نژاد به عنوان اولین وجه بررسی مقاله، از پاسخگویان این پرسش پرسیده شد که به نظر شما میزان تاثیر سازه شخصی (ویژگی‌ها) احمدی نژاد در مسیر دیپلماسی هسته‌ای ایران تا چه اندازه بوده است؟ در این سوال منظور از سازه؛ جمع ویژگی‌های ادراکی، روانی و شخصیتی احمدی نژاد شامل تجربه گذشته، نگرش به خود و دیگری، باورها، تلقی از نقش اجتماعی خود و... است که در سطح

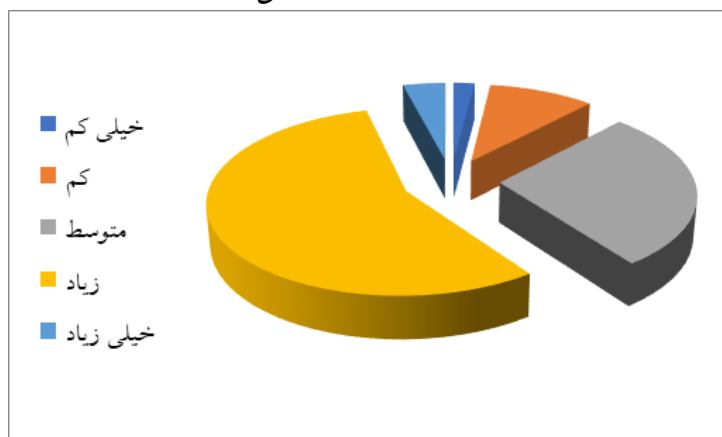
کیفی یعنی اصول پنج‌گانه تئوری مورد بررسی قرار گرفت. جدول زیر توزیع فراوانی پاسخ به این پرسش را نشان می‌دهد.

جدول ۱: جدول توزیع فراوانی میزان تاثیر سازه شخصی احمدی نژاد بر پرونده هسته‌ای

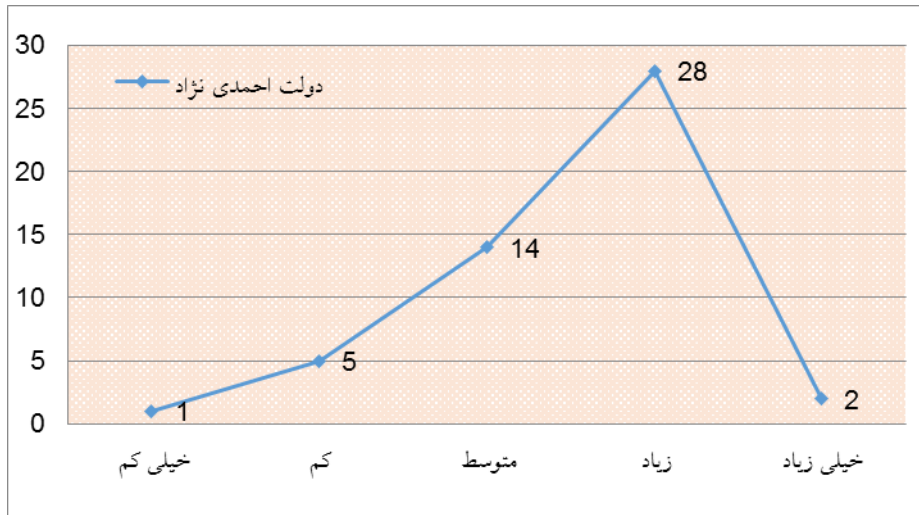
میزان تاثیر	فراوانی	درصد
خیلی کم	۱	۲
کم	۵	۱۰
متوسط	۱۴	۲۸
زیاد	۲۸	۵۶
خیلی زیاد	۲	۴
کل	۵۰	۱۰۰

جدول ۱ نشان می‌دهد ۲۸ نفر از نمونه ۵۰ نفری پاسخگویان، معتقدند که سازه شخصی (ویژگی‌ها) احمدی نژاد در مسیر دیپلماسی هسته‌ای ایران تاثیر زیادی داشته است که ۵۶ درصد از کل نمونه را تشکیل می‌دهند و با توجه به نتایج، بیشترین درصد را شامل می‌شوند. این به معنای تایید نتیجه کیفی یعنی تاثیر گذاری سازه شخصی در روند تصمیم‌گیری هسته‌ای است. سازه‌های موثر در این سطح را می‌توان اندازه نسبی هر گویه و توزیع فراوانی متغیر جمعیت‌شناسی در نمودار میله‌ای را نیز می‌توان در زیر مشاهده نمود.

نمودار ۱: نمودار دایره‌ای اندازه نسبی هر گویه در تاثیر سازه شخصی احمدی نژاد بر پرونده هسته‌ای



نمودار ۲: نمودار میله‌ای میزان تاثیر سازه شخصی احمدی نژاد بر پرونده هسته‌ای



تحلیل آماری بازنمایی پرونده هسته‌ای در جهان‌بینی احمدی نژاد

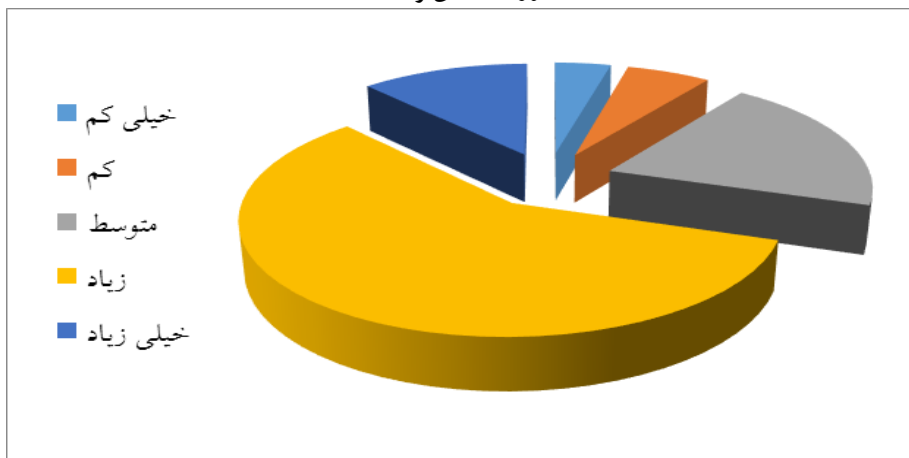
درباره قسمت دوم پرسش اصلی یعنی نوع قالب‌بندی پرونده هسته‌ای که در راستای مولفه‌های تئوری کلی بیشترین ارتباط را با اصل جامعه‌جویی دارد و به عبارتی می‌توان آن را به نوعی ماحصل این اصل و سازه شخصیتی احمدی نژاد ذکر کرد، این پرسش از پاسخگویان پرسیده شده که به نظر شما در دوره احمدی نژاد پرونده هسته‌ای تا چه اندازه در قالب یک موضوع امنیتی - هویتی بازنمایی شد؟ جدول زیر توزیع فراوانی پاسخ به این سوال را نشان می‌دهد.

جدول ۲: جدول توزیع فراوانی بازنمایی امنیتی - هویتی پرونده هسته‌ای در دوره احمدی نژاد

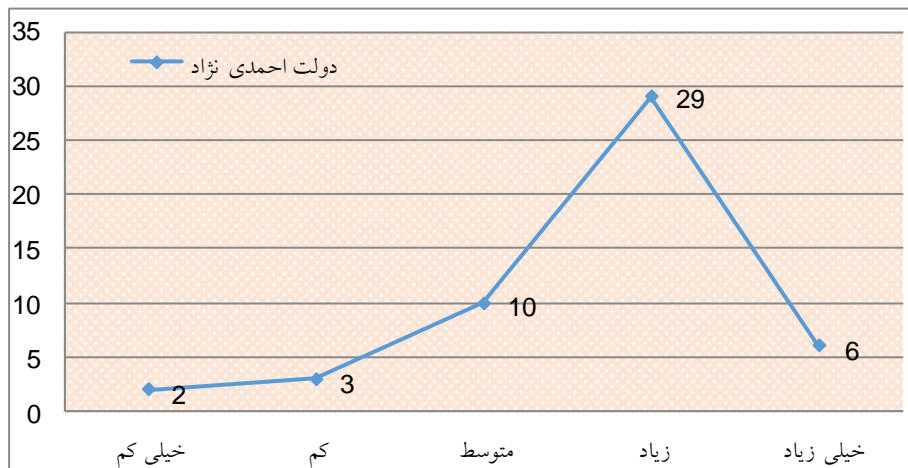
میزان تاثیر	فراوانی	درصد
خیلی کم	۲	۴
کم	۳	۶
متوسط	۱۰	۲۰
زیاد	۲۹	۵۸
خیلی زیاد	۶	۱۲
کل	۵۰	۱۰۰

جدول ۲ نشان می‌دهد که ۲۹ نفر از نمونه ۵۰ نفری پاسخگویان، معتقدند که بازنمایی پرونده هسته‌ای در دولت احمدی‌نژاد به صورت یک موضوع هویتی-امنیتی بوده است که ۵۸ درصد از کل نمونه را تشکیل می‌دهند. اندازه نسبی هر گویه و توزیع فراوانی این متغیر جمعیت‌شناسی در نمودار میله‌ای را نیز می‌توان در زیر مشاهده نمود.

نمودار ۳: نمودار دایره‌ای اندازه نسبی هر گویه در بازنمایی امنیتی- هویتی پرونده هسته‌ای در دوره احمدی‌نژاد



نمودار ۴: نمودار میله‌ای میزان تاثیر بازنمایی امنیتی- هویتی پرونده هسته‌ای در دوره احمدی‌نژاد



تحلیل آماری الگوی تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای

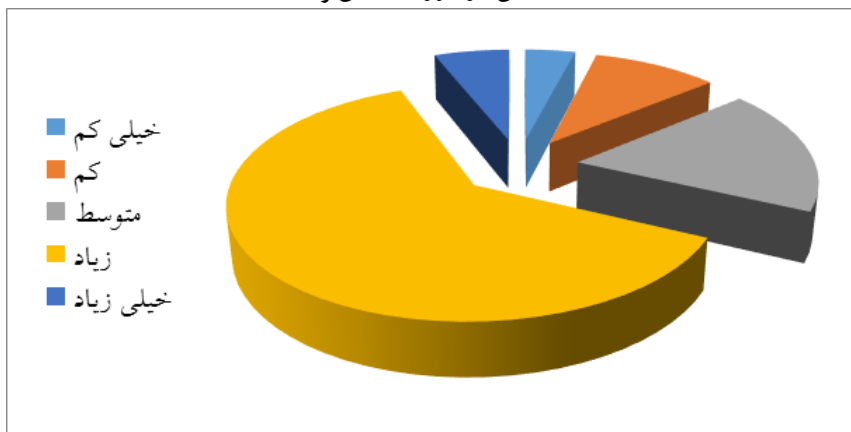
در خصوص تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای به عنوان آخرین وجه بررسی پرسش اصلی که سبک و نوع آن در میان اصول تئوری جورج کلی تا حد بسیار بالایی متاثر و خروجی دو اصل، نوسان و دوگانگی است از جامعه آماری پرسیده شده که به نظر شما میزان تاثیر الگوهای تصمیم‌گیری ارزشی- روانشناختی در دیپلماسی هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد به عنوان خروجی ویژگی‌های شخصیتی او تا چه اندازه بوده است؟ توزیع فراوانی پاسخ به این سوال بدین صورت بود.

جدول ۳: جدول توزیع فراوانی تاثیر الگوهای ارزشی- روانشناختی بر پرونده هسته‌ای در دوره احمدی‌نژاد

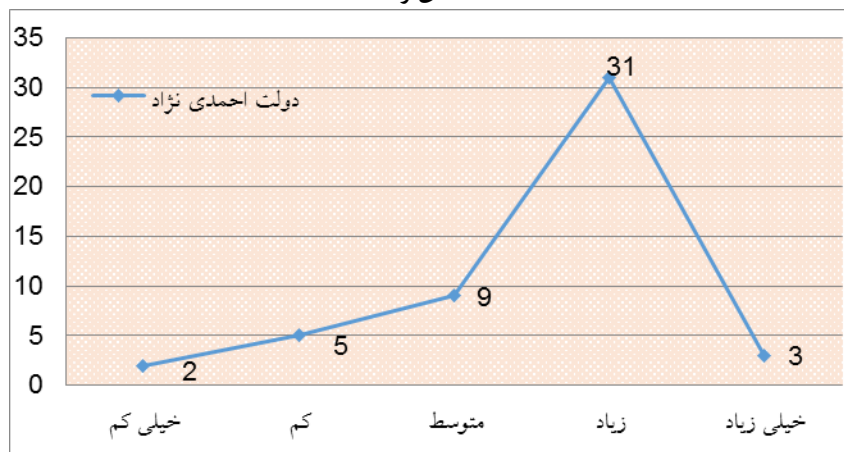
میزان تاثیر	فراوانی	درصد
خیلی کم	۲	۴
کم	۵	۱۰
متوسط	۹	۱۸
زیاد	۳۱	۶۲
خیلی زیاد	۳	۶
کل	۵۰	۱۰۰

جدول ۳ حاکی از آن است که ۳۱ نفر از نمونه ۵۰ نفری پاسخگویان، معتقدند که الگوهای تصمیم‌گیری ارزشی- روانشناختی در دیپلماسی هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد تاثیر زیادی داشته است که ۶۲ درصد از کل نمونه را تشکیل می‌دهند که با توجه به نتایج، بیشترین درصد را شامل می‌شوند. اندازه نسبی هر گویه و توزیع فراوانی متغیر جمعیت‌شناسی را در نمودار میله‌ای نیز می‌توان در زیر مشاهده نمود.

نمودار ۵: نمودار دایره‌ای اندازه نسبی هر گویه در تاثیر الگوهای ارزشی - روانشناختی بر پرونده هسته‌ای در دوره احمدی‌نژاد



نمودار ۶: نمودار میله‌ای میزان تاثیر الگوهای ارزشی - روانشناختی بر پرونده هسته‌ای در دوره احمدی‌نژاد



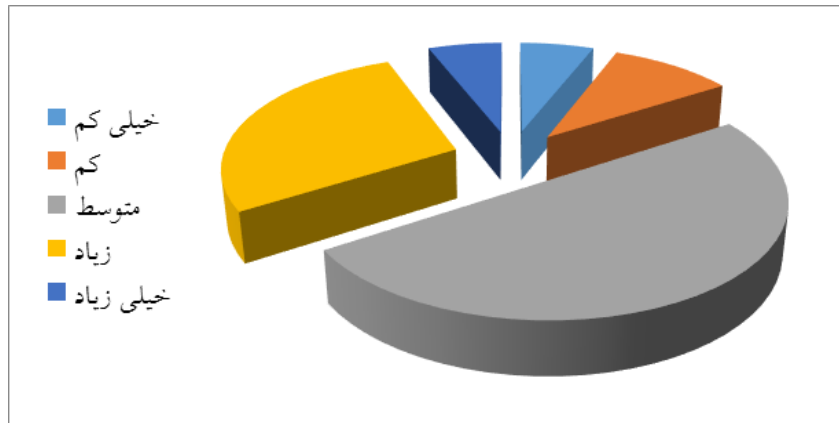
تحلیل آماری عملکرد دستگاه دیپلماسی احمدی‌نژاد در پرونده هسته‌ای
 به عنوان یک نتیجه کلی، با هدف سنجش عملکرد دستگاه دیپلماسی احمدی‌نژاد در موضوع هسته‌ای از پاسخگویان پرسیده شد؛ به نظر شما میزان منطقی بودن عملکرد دستگاه دیپلماسی دولت احمدی‌نژاد در مسیر دیپلماسی هسته‌ای تا چه اندازه بوده است؟ توزیع فراوانی این پرسش به این صورت است:

جدول ۴: جدول توزیع فراوانی میزان منطقی بودن عملکرد دستگاه دیپلماسی احمدی نژاد در موضوع هسته‌ای

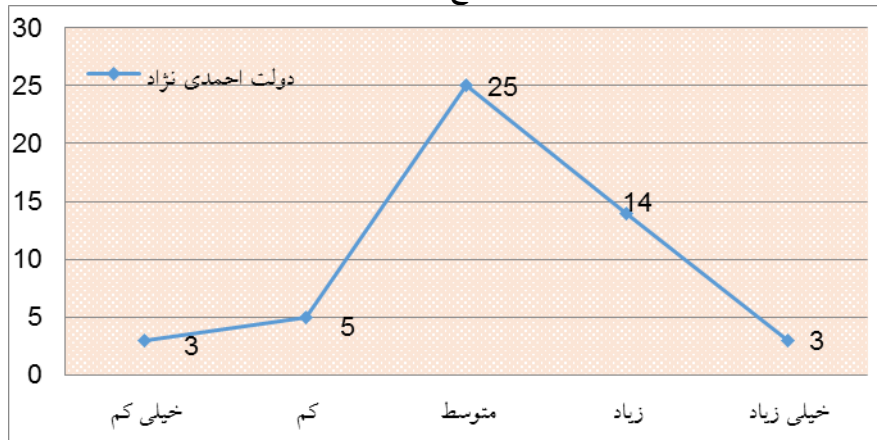
میزان تاثیر	فراوانی	درصد
خیلی کم	۳	۶
کم	۵	۱۰
متوسط	۲۵	۵۰
زیاد	۱۴	۲۸
خیلی زیاد	۳	۶
کل	۵۰	۱۰۰

جدول ۴ نشان می‌دهد که ۲۵ نفر از نمونه ۵۰ نفری پاسخگویان، معتقدند که میزان منطقی بودن عملکرد دستگاه سیاست خارجی دولت احمدی نژاد در مسیر دیپلماسی هسته‌ای در سطح متوسط بوده است و ۵۰ درصد از کل نمونه را تشکیل می‌دهند که با توجه به نتایج بیشترین درصد را شامل می‌شوند. اندازه نسبی هر گویه و نمودار میله‌ای پاسخ به این سوال نیز در زیر مشخص شده است.

نمودار ۷: نمودار دایره‌ای اندازه نسبی هر گویه در میزان منطقی بودن عملکرد دستگاه دیپلماسی احمدی‌نژاد در موضوع هسته‌ای



نمودار ۸: نمودار میله‌ای میزان تاثیر منطقی بودن عملکرد دستگاه دیپلماسی احمدی‌نژاد در موضوع هسته‌ای



تحلیل آمار توصیفی سوالات

جدول ۵: آمار توصیفی سوالات

سوالات	تعداد	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
۱- به نظر شما میزان تاثیر سازه شخصی (ویژگی‌ها) احمدی نژاد در مسیر دیپلماسی هسته‌ای ایران تا چه اندازه بوده است؟	۵۰	۳/۵۰	۰/۸۱	۱	۵
۲. به نظر شما در دوره احمدی نژاد پرونده هسته‌ای تا چه اندازه در قالب یک موضوع امنیتی- هویتی بازنمایی شد؟	۵۰	۳/۶۸	۰/۹۱	۱	۵
۳- به نظر شما میزان تاثیر الگوهای تصمیم‌گیری ارزشی- روانشناختی در دیپلماسی هسته‌ای دولت احمدی نژاد تا چه اندازه بوده است؟	۵۰	۳/۵۶	۰/۹۰	۱	۵
۴- به نظر شما میزان منطقی بودن عملکرد دستگاه دیپلماسی دولت احمدی نژاد در مسیر دیپلماسی هسته‌ای تا چه اندازه بوده است؟	۵۰	۳/۱۸	۰/۹۱	۱	۵

جدول ۵ نشان می‌دهد که بالاترین میانگین با ۳/۶۸ مربوط به سوال درباره بازنمایی پرونده هسته‌ای و پایینترین میانگین با ۳/۱۸ مربوط به سوال درباره عملکرد دستگاه دیپلماسی احمدی نژاد بوده است.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران در هر مقطعی نسبت به پرونده هسته‌ای رفتاری متفاوت داشته است. شناسایی علت کنش‌های مختلف و بعضاً متضاد آن هم در موضوعی که همه سیاست خارجی و منافع ملی کشور را تحت تاثیر قرار داد، بسیار حائز اهمیت است. اگرچه عوامل تاثیرگذار و میزان تاثیرشان بر این رویکردهای متفاوت متعدد بوده و به عبارتی نمی‌توان آنها را به علل معینی محدود کرد، اما با این وجود بدون شک می‌توان گفت سازه‌های شخصی رهبران حاکم در هر دوره، تاثیر اجتناب‌ناپذیری بر این روند داشته‌اند. با توجه به این گزاره، احمدی نژاد متاثر از نظام ذهنی، معنایی و ادراکی خود

که سازه شخصی او را شکل می‌دهند و نیز با تفسیر فرهنگ حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل بعنوان رادیکال‌ترین شکل فرهنگ هابزی استراتژی تقابل و مقاومت در پرونده هسته‌ای را مبنای عمل خود در سیاست خارجی قرار داد. او سپس به تناسب سازه‌های شخصی و جهان‌بینی خود در پرونده هسته‌ای بعنوان بارزترین نمود رودررو قرار گرفتن بین خود به عنوان قطب خیر و غرب به عنوان قطب شر، چرخش اساسی به وجود آورد. این چرخش بازتعریف و بازنمایی مناقشه هسته‌ای در قالب موضوعی امنیتی و هستی‌شناسانه بود. این نوع بازنمایی به معنی تهدید هویتی طرف مقابل بود و از این‌رو موضوع هسته‌ای بعنوان نماد غرور ملی و تثبیت کننده هویت جمهوری اسلامی در طول سایر منافع و اهداف و مقدم بر امنیت فیزیکی قلمداد شد. در مرحله بعد این بازنمایی باعث شد تا احمدی‌نژاد پرونده راهبردهای هسته‌ای قبل از خود را بسته و بر اساس پنج اصل؛ تعبیر به معنای شباهت‌سازی رفتار غرب با گذشته آن، انتخاب به معنی حفظ دستاوردهای تحصیل شده، دوگانگی به معنای جهان‌بینی دوقطبی خیر و شر، نوسان به معنی مقاومت در برابر خواسته‌های غیرعقلانی غرب و در نهایت اصل روابط متقابل به معنی پیش‌بینی رفتار غرب، راهبردهای ارزشی - روانشناختی را بهترین بستر برای حفظ ساختارهای خود، خنثی‌سازی تهدید طرف مقابل بعنوان دیگری دشمن، پیروزی بر این دیگری و احقاق حقوق ایران در مسیر دیپلماسی هسته‌ای می‌دانست. این راهبردهای متناسب با بازنمایی را همان سازه‌های شخصی و هنجارهای خود (گفتمان احمدی‌نژاد) و دیگری تجویز می‌کرد. در نهایت تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده در قالب آمار نشان داد که حداکثر درصد جامعه آماری با تاثیرگذاری سوالات پژوهش و تایید فرضیات آن موافق بودند. این حداکثر در طیف لیکریت در سطح زیاد با داده عددی (۴) بود. لذا نتایج هر دو سطح کیفی و کمی در بالاترین میزان انطباق و هماهنگی با یکدیگر بودند و این نشان از منطقی بودن مسیر پیشرفت تحقیق و اعتماد به نتایج حاصل از آن است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

منابع

- آدمی، علی، (۱۳۹۴)، «نقد نظریه فرهنگ امنیت ملی با تأمل در آثار باری بوزان و مکتب کپنهاگ»، *مجله مطالعات تحول در علوم انسانی*، دوره سوم، شماره ۵.
- آرمین، محسن و محسن علیزاده، (۱۳۸۶)، «انرژی هسته‌ای در قطار احمدی نژاد»، *مجله بازتاب اندیشه*، شماره ۸۴.
- اشرفی، اکبر و سید بابک قیاسیان، (۱۳۹۲)، «بررسی دیپلماسی عمومی در سیاست دولت‌های هشتم و نهم»، *فصلنامه سپهر سیاست*، سال اول، شماره ۱.
- باربر، جیمز و اسمیت مایکل، (۱۳۸۱)، *ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها*، ترجمه سید حسین سیف‌زاده، تهران: نشر قومس.
- باقری، خسرو و زهره خسروی، (۱۳۸۷)، *نظریه‌های روانشناسی معاصر*، تهران: انتشارات علم.
- بصیری، محمدعلی و عطا محمدی، (۱۳۹۳)، «تحلیل مسئله اتمی ایران و غرب در چارچوب نظریه بازی‌ها»، *فصلنامه دانش سیاسی*، سال دهم، شماره ۱۹.
- بهستانی، مجید، (۱۳۹۴)، «آینده پرونده هسته‌ای ایران؛ تحلیل رمزگان عملیاتی ایران و گروه ۵+۱»، *فصلنامه سیاست*، دوره چهل و پنجم، شماره ۲.
- بیات، جلیل، (۱۳۹۰)، *تأثیر ساختارهای ذهنی بر مذاکرات پرونده هسته‌ای ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حداد، غلامرضا، (۱۳۹۴)، «ساختار معنایی نواصول‌گرایان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی (۱۳۹۲-۱۳۸۴)»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دهم، شماره ۳.
- دانایی‌فرد، حسن و دیگران، (۱۳۹۳)، «فهم‌شناختی مدیران از اثربخشی مدیریتی: کاربست روش شبکه خزان»، *فصلنامه مدیریت فرهنگ سازمانی*، دوره سیزدهم، شماره ۲.
- دانایی‌فرد، حسن و لیلا مرتضوی، (۱۳۹۰)، «فهم نحوه معنابخشی در عرصه سازمان: تحلیلی بر مبانی فلسفی و اسلوب اجرایی روش‌شناسی شبکه خزان»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، سال هفدهم، شماره ۶۶.
- دنمارک، رابرت، (۱۳۹۵)، *بازدرآمدی تحلیلی بر سیاست خارجی*، ترجمه مالک ذوالقدر و مهدی میرمحمدی، تهران: نشر مخاطب.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مهدی عطایی، (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمانی سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد از هژمونی تا افول»، فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال چهارم، شماره ۱.
- روزنا، جیمز، (۱۳۸۴)، آشوب در سیاست جهان؛ نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات روزنه.
- سلیمانی، رضا، (۱۳۹۴)، «استراتژی غیرت‌ساز با آمریکا در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۴.
- طباطبایی، سیدمحمد، (۱۳۹۰)، «دیپلماسی هسته‌ای ایران»، ترجمه حامد صدیقی، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸۶.
- عسکری، امیرحسین، (۱۳۹۵)، بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۲) براساس الگوی پیوستگی جیمز روزنا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، یزد، دانشگاه یزد، پردیس علوم انسانی و اجتماعی.
- غلامشاهی کتج، لیلا و فائز دین‌پرستی صالح، (۱۳۹۵)، «ارزیابی انتقادی تعامل سازنده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۸۸-۸۴»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره هشتم، شماره ۲۹.
- مال‌جو، محمد، (۱۳۸۶)، «اقتصاد سیاسی ظهور دولت نهم»، مجله گفتگو، شماره ۴۹.
- متکی، منوچهر، (۱۳۸۶)، گفتگو با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران.
- محمدنیا، مهدی، (۱۳۹۳)، «سازه‌انگاری کلی‌گرا: رهیافتی جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال پنجم، شماره ۱.
- محمودی‌رجا، سیدزکریا و حسین سیاپوشی، (۱۳۹۶)، «برداشت از نقش ملی و تاثیر آن در تحول سیاست خارجی ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۴.
- مسعودی، حیدرعلی، (۱۳۹۶)، «سازه مفهومی غرب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۶۸)»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۶)، «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری خارجی: مبانی نظری»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره سوم، شماره ۱.
- موسوی‌زاده، علیرضا و مهدی جاودانی‌مقدم، (۱۳۸۷)، «نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دانش سیاسی، سال چهارم، شماره ۲.

- میر محمدی، مهدی و علیرضا خسروی، (۱۳۹۳)، *مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نیاکویی، سیدامیر و عسگر صفری، (۱۳۹۶)، «راهبردهای هسته‌ای متفاوت ایران؛ تبیینی از دریچه واقع‌گرایی کلاسیک»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ششم، شماره ۲.

References

- Ashley, Sean Paul, (2012), "The Iranian Nuclear Program: Realist vs. Constructivist Models", in: E-International Relations Publishing, Available at: <http://www.e-ir.info> (Access 9 April 2017).
- Austin, Barry, (2007), "Iran's Mahmoud Ahmadinejad: 21st Century Technology with a 12th Century Philosophy What Can We Expect? An in Depth Clinical Profile", in: Goodfield Institute, Available at: <http://www.goodfieldinstitute.com> (Access 12 March 2016).
- Bar, Shmuel, (2008), *Iranian Nuclear Decision Making under Ahmadinejad*, The Interdisciplinary Center Herzliya, Lauder School of Government: Institute for Policy and Strategy.
- Bjorkdahl, Annika, (2002), "Norms in International Relations: Some Conceptual and Methodological Reflections", *Journal Cambridge Review of International Affairs*, Vol. 15, No. 1.
- Cherry, Kendra, (2019), "Personal Construct Theory Overview", Available at: <http://www.verywellmind.com> (Access 24 July 2019).
- Cronin, Patrick M, (2008), *Double Trouble: Iran and North Korea as Challenges to International Security*, London: Praeger Security International.
- Falk, Avner, (2012), "Iran and the Bomb: A Psychoanalytic Study", *Genocide Prevention Now*, No. 11.
- Hassan, Hussein D, (2008), "Iran: Profile of President Mahmoud Ahmadinejad", Congressional Research Service, Available at: <http://www.fas.org> (Access 12 March 2016).
- Hermann, Margaret G, (1980), "Explaining Foreign Policy Behavior Using the Personal Characteristics of Political Leaders", *International Studies Quarterly*, Vol. 24, No. 1.
- Hudson, Valerie M, (2005), "Foreign Policy Analysis: Actor-Specific Theory and the Ground of International Relations", *Foreign Policy Analysis*, Vol. 1, No. 1.

- Kaarbo, Juliet, Jeffrey Lantis and Ryan Beasley, (2012), “The Analysis of Foreign Policy in Comparative Perspective”, In: *Foreign Policy in Comparative Perspective Domestic and International Influences on State Behavior*, Beasley, Ryan K & et al, United States: CQ Press.
- Karimifard, Hossein, (2018), “Iran’s Foreign Policy Approaches toward International Organization”, *Journal of World Sociopolitical Studies*, Vol. 2, No. 1.
- Ma, Agnes and Brahm Norwich, (2007), “Triangulation and Theoretical Under Tanding”, *Social Research Methodology*, Vol. 10, No. 3.
- Mohammad Nia, Mahdi, (2012), “Discourse and Identity in Iran’s Foreign Policy”, *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 3, No. 3.
- Naji, Kasra, (2008), *Ahmadinejad: The Secret History of Iran’s Radical Leader*, United States: University of California Press.
- Rosenau, James, (1971), *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press.
- Vishwanathan, Arun, (2016), “Iranian Nuclear Agreement: Understanding the Nonproliferation Paradigm”, *Contemporary Review of the Middle East*, Vol. 3, No. 1.
- Waltz, Kenneth, (1979), *Theory of International Politics*, London: Addison- Wesley Publishing Company.